



محمد هادی فلاح
(پژوهشگر دینی)

سواد گفتگو



اشاره:

گفتگو، فرایندی است از ذات و قدرت ماهوی در انسان. همه افراد و اشخاص و گروهها و جوامع به گفتگو نیاز دارند، ولی همه، «سواد گفتگو» ندارند. به عقیده نویسنده، گفتگو، نوعی سواد است. نمادی از مدنیت و تمدن. متأسفانه در طبقات و رده‌های مختلف جامعه ما تلقی و رویکرد درستی درباره گفتگو وجود ندارد! غالب آحاد و گروههای اجتماعی، گفتگو را در نظر و عمل به درستی نمی‌شناسند! بخصوص در گروههای علمی (آموزشی و پژوهشی)! بعضی‌ها به صرف داشتن سواد آکادمیک، همان را سواد گفتگو، خیال می‌کنند! در صورتی که سواد گفتگو، سواد معهود و متعارف حوزوی و دانشگاهی نیست و حتی لزوماً آن را به دنبال ندارد. امروزه مدرک‌گرایی تحصیلی

می‌زنیم و آن را شرط می‌دانیم و در آن گرفتن حق را دنبال می‌کنیم، اما سواد گفتگو، رابطه و کلاس بالاتری دارد و بیش از آنکه برای گدایی احترام و گرفتن حق باشد، بیش‌تر برای ادای احترام و تأدیة حقوق طرف مقابل است و به منظور جبران بی‌صدقتی‌ها، فریبکاری‌ها و پنهان‌کاریها پیشنهاد می‌شود. بلکه بالاتر از اینها، بخشش و دمش و تنفس حقیقی بر روحیه ضرر دیده مستضعفی است که قربانی بی‌سوادی در گفتگو شده است.

متأسفانه گفتگو به طور قابل ملاحظه‌ای در رده‌های مختلف جامعه شیعی ما از سواد لازم مربوطه، بی‌بهره است و یا آثار مثبت و محسوس و رو به رشدی ندارد! و یا اگر دارد چندان ماندگار نیست و به سرعت به حالت قهقرا و قبل، یا بدتر از آن برمی‌گردد! معلوم می‌شود حقیقتاً گفتگو اصلاً به سواد معهود و کلاسیک و ژست و ادا و ادعا و پیشنهاد و پیش‌قدم شدن در گفتگو نیست.

نه هرکه چهره بر افروخت دلبری داند

نه هرکه آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه‌داری و آیین^۱ سروری داند

هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست

نه هرکه سر بترشد قلندری داند^۲

۱. چستی و انواع سواد

سواد به معنای زیر یاد شده است:

۱. ۱. سیاهی^۳.

۲. ۱. نوشته^۴.

۳. ۱. نسخه دوم از یک کتاب یا نوشته^۵، پیش‌نویس^۶ و رونوشت^۷.

۴. ۱. ملکه خواندن و نقل کتاب و مانند آن^۸.

۵. ۱. در فارسی به معنای خواندن و نوشتن، و معلومات و

که جای معرفت‌گرایی در تحصیل را گرفته و بعضاً به پُزی پوچ برای فخرفروشی و تظاهرات متوهم تبدیل شده اساساً هیچ ربطی به سواد گفتگو ندارد. زیرا سواد گفتگو، محصول گسترش علمی و تکنولوژی، پیشرفت در چاپ و صحافی و افزایش تیراژهای کتاب و مجلات و سایت و شبکه‌های مجازی نیست. بلکه مستند به روابط واقعی در لایه‌های متفاوت جامعه باید گفت: گاه همین‌ها در مقابل سواد گفتگو قرار دارند و برای آن مانع جدی به شمار می‌آیند. گویا در جامعه علمی و سیاسی و اجرایی کشور آن‌گونه که باید چنین سوادی وجود ندارد و یا اگر وجود دارد کم‌سوادی و نم‌کشیده است! علت وجود تنش‌های آشکار و علناً مخفی در طبقات و گروه‌های گوناگون اجتماعی حتی دانش‌آموختگان حوزوی و دانشگاهی و مدیران حکومتی را باید از جمله در همین فقدان «سواد گفتگو» یا فقر در آن جستجو کرد.

سواد گفتگو، سواد نظری و مدرکی محض، و معرفتی صرف نیست. بلکه سوادی به شرط عمل و بالاتر از سواد رسمی حوزوی و دانشگاهی و رشته‌های فنی و مهارتی است. از جنس سواد زندگی و تعاملات سالم عینی است؛ مثلاً ما در روابط جمعی و گفتگوهای مرسوم، از احترام متقابل دم

آگاهی‌های علمی است.^۹

پس آدم باسواد یا سواددار کسی است که ملکه و توان خواندن و نوشتن دارد^{۱۰} و با نوشتن می‌تواند صفحه سفیدی را سیاه کند. در مقابل، به کسی که از این ویژگی برخوردار نبوده، بی‌سواد گفته می‌شود.

سواد یکی از امتیازات انسان از باقی حیوانات به شمار می‌آید و از قدیم یکی از راه‌های ارتباطی لازم بشری بوده که برای فهمیدن و فهماندن و انتقال اندیشه‌ها و پیام‌ها کاربرد داشته و هنوز هم در هزاره سوم، ضرورت و اعتبار و کاربرد دارد، ولی امروزه آن سطحی که در گذشته لازم بوده کافی به نظر نمی‌رسد. به همین خاطر در زمان ما «سواد» فقط به سطحی از خواندن و نوشتن، اختصاص

متنوعی را مطرح کرده است: سواد عاطفی؛ سواد ارتباطی؛ سواد مالی؛ سواد رسانه؛ سواد تربیتی؛ سواد رایانه. پژوهشگرانی نیز تعداد بیش‌تری را برای سواد ذکر کردند؛ مثل سواد فیلم‌شناسی، سواد قانونی، سواد هنری. یا «سواد دانشی»، «سواد فنی»، «سواد تخصصی» و «سواد تحلیلی».^{۱۱}

اما به نظر می‌رسد که کلمه «سواد» و اصطلاح «باسواد»، مفهومی تشکیکی است با شدت و ضعف که درباره سطوح مختلف به کار می‌رود؛ یعنی: از سواد کسانی که الفباء را آموختند تا معلومات اشخاصی که مراتب و مدارج علمی و تخصصی را طی کرده و دارای تحلیل هستند. از این رو، شاید بتوان اقسام «سواد دانشی»، «سواد فنی»، «سواد

■ سازمان جهانی یونسکو با تعریف خودش، سوادهای متنوعی را مطرح کرده است: سواد عاطفی؛ سواد ارتباطی؛ سواد مالی؛ سواد رسانه؛ سواد تربیتی؛ سواد رایانه. پژوهشگرانی نیز تعداد بیش‌تری را برای سواد ذکر کردند؛ مثل سواد فیلم‌شناسی، سواد قانونی، سواد هنری. یا «سواد دانشی»، «سواد فنی»، «سواد تخصصی» و «سواد تحلیلی».



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

تخصصی» و «سواد تحلیلی» را مَقْسَم فراگیری برای همه موارد و مصادیق سواد دانست. و البته به نظر می‌رسد امروزه به خاطر شدت اهمیت، ضرورت و نیاز بیش‌تر بشر به گفتگو بخصوص گفتگوی فاخر، باید «سواد گفتگو» را نیز به طور مستقل یکی از اقسام و مصادیق سواد در دوره معاصر دانست و اعلام کرد.

۲. چستی و انواع گفتگو

درباره گفتگو نیز معانی و تعاریف مختلفی ارائه شده است:^{۱۲}

۲.۱. «گفت و شنود»، «مباحثه (بحث نمودن)، مجادله (جدل کردن)، مکالمه (هم‌کلام شدن).»^{۱۳}

۲.۲. فرایندی است که از قدرت تکلم (سخن گفتن) و

ندارد. بلکه در دایره‌ای بازتر، به توان استفاده از زبان برای خواندن، نوشتن، گوش دادن و سخن گفتن نیز اطلاق می‌شود و برخلاف سنت قدیم و تعریف سنتی، تعریف تازه و وسیع‌تری یافته و موارد و مصادیق بیش‌تری را در بر می‌گیرد.

از ابتدای قرن ۲۱ میلادی به کسی که توان خواندن و نوشتن دارد، ولی با زبان انگلیسی و رایانه آشنا نیست بی‌سواد گفته می‌شود. این اقتضای سرعت رشد تحولات در علوم مختلف و نقض دانسته‌های قبلی یا تکمیل آنها است. از این رو، امروزه باسواد کسی است که بتواند دانسته‌های قبلی خود را مطابق با شرایط نوآمد به‌روز کند و بدون مقاومت در مقابل روزآمدی تحولات علمی، از دانسته‌های نقض‌شده شجاعانه دست بردارد.

سازمان جهانی یونسکو با تعریف خودش، سوادهای

نطق و درک ماهوی و ذاتی انسان بر می‌آید و بر آن مبتنی است.

۲.۳. ارتباطی است کنشی، اجتماعی، زبانی و شنیداری.

۲.۴. ارتباطی است زبانی (گفتاری یا نوشتاری) برای پدید آوردن یک معنا و مفهوم.

۲.۵. پرداختن مفصل و جز به جزء یک موضوع، در قالب نوشتن یا گفتن.

۲.۶. تأثیرگذاری بینش بر ذهنیت‌ها و آگاهی‌ها از راه کلیدواژه و گفتن.

۲.۷. حرف زدن دو طرفه درباره چیز مشترک و مربوطی که قابلیت تحقق خارجی دارد.

برای گفتگو از جمله به شرح ذیل، انواعی نیز ذکر شده است:^{۱۴}

الف) گفتگوی مفاهمه‌ای یا معنامحور؛

بسیاری از اختلافات در طبقات و رده‌های مختلف اجتماعی از سوء تفاهم، ناشی است. این مشکل در حوزه علوم انسانی و عقلی و نقلی، فراوان است و زیاد دیده و شنیده می‌شود. این مسئله با گفتگوی مفاهمه‌ای یا معنامحور قابل حل است. در گفتگوی مفاهمه‌ای دو هدف دنبال می‌شود: فهم و شناخت دنیای ذهنی و معنایی طرف مقابل؛ کم کردن و از بین بردن سوء تفاهمات.

منطق در این گفتگو صرفاً فهم همدلانه است؛ سعی کنیم با گذاشتن خود جای طرف مقابل، مقصود و منویات و روحیات او را بفهمیم و منظور خود را به وی بفهمانیم؛ اصلاً موافقت یا مخالفت با او را در نظر نگیریم؛ بلکه مقصود خود را با استخدام کلیدواژه‌های صریح و روشن به او انتقال بدهیم؛ حتی المقدور از ابهام‌گویی و ابهام، پرهیز کنیم و الا برای طرف مقابل، توضیح داشته باشیم.

ب) گفتگوی اکتشافی یا حقیقت‌محور؛

در این گفتگو، چند هدف عمده دنبال می‌شود: شناخت و تشخیص مسئله درست و نادرست؛ داوری و تمایز بین درست و نادرست؛ تلاش برای نزدیک شدن و کشف بیش‌تر حقیقت.

منطق در این گفتگو همان منطق علمی است؛ یعنی بیان گزاره و مدعا، همراه با استناد و استدلال. بر این اساس محتوا و روش (ماده و صورت) دست کم باید از نظر

طرفین گفتگو دارای اعتبار باشد.

ج) گفتگوی توافقی یا سهم‌محور؛

هدف در این گفتگو، تقسیم چیزی است که طرفین بر سر آن اختلاف نظر دارند. منطق در این گفتگو بر فایده‌گرایی و محاسبه هزینه - فایده یا همان بازی برد - برد، مبتنی است.

این گفتگو با چند شرط به خوبی سر می‌گیرد و به نتیجه می‌رسد: طرفین بدانند به هر دلیل، امکان حذف و نادیده گرفتن دیگری وجود ندارد؛ هزینه حذف و نادیده گرفتن طرف مقابل، بسیار بالاست؛ طرفین با رویکرد عقلانی (محاسبه‌گرانه) به موضوع نگاه کنند نه با رویکرد عاطفی یا ارزشی وایدئولوژیک.

د) گفتگوی رقابتی یا قدرت‌محور.

هدف در این گفتگو، برخلاف گفتگوی حقیقت‌یاب، غلبه بر طرف مقابل است. بدون اینکه به درستی یا نادرستی نظر خود یا دیگری توجهی داشته باشیم. در این گفتگو؛ بسیاری از اصول علمی، منطقی و اخلاقی رعایت نمی‌شود؛ چه بسا حقایقی، دانسته یا نادانسته وارونه شود.

منطق در این گفتگو، قدرت‌طلبی است و بر بازی برد - باخت، مبتنی است و فقط «پیروزی من، یا نظر من» و «جلب نظر دیگری یا توجه دیگران به من» مهم است.

۳. درباره سواد گفتگو

عنوان «سواد گفتگو»، پیشینه و سابقه مستقلی ندارد. بدیهی است که تاکنون تعریفی هم نداشته باشد. جز همان تعریفی که در تجزیه کلمات آن ارائه شده. سازمان جهانی یونسکو علیرغم اینکه پیش‌تر برای «سواد»، انواعی ذکر نموده، و نیز سال گذشته را با عنوان: «بیابید با هم گفتگو کنیم» نامگذاری کرده، اما درباره این مفهوم مضاف (سواد گفتگو) تاکنون به طور مستقل، سخن و تعریفی به میان نیاورده و چیزی اعلام نکرده است. شاید جا داشت «سواد گفتگو» نیز یکی از اقسام «سواد مضاف» یاد و به عنوان پیشنهاد پذیرفته می‌شد.

به نظر ما «سواد گفتگو»، نوعی آگاهی داشتن از تواناییهای زبانی، فنی، تخصصی، تحلیلی و لوازم مرتبط برای رسیدن به اهداف و حل اختلافات و مشکلات

مشترک و مربوط به طرفین است.

چنانکه یاد شد، سواد یکی از امتیازات انسان از باقی حیوانات به شمار می‌آید، ولی «سواد گفتگو» را باید در سطحی عالی‌تر و راقی‌تر، امتیازی بین نوع انسان برشمرد. در سواد گفتگو، آگاهی از اجزای اصلی گفتگو و لوازم خارجی آن بسیار اهمیت دارد؛ مثلاً چستی گفتگو را بدانند؛ ضرورت و اهمیت آن را بفهمند؛ از چرایی شکل‌گیری آن مطلع باشند؛ مبنا و منطق و موضوع در آن را خبر داشته باشند؛ هدف از گفتگو و انواع گفتگوی هدفمند را

بشناسند؛ گفتگوی سالم را از

ناسالم، مربوط و نامربوط،

ممکن و قابل تحقق را از

محال تمیز بدهد؛ روشها و

مهارت‌های گفتگو را

شناخته و بلد باشد؛ با آداب

و اخلاق و شرایط و نحوه

تلبس به آنها آشنا باشد؛

نسبت گفتگو با تجربه و

عقلانیت را یاد گرفته باشد؛

جایگاه و نقش مؤثر لوازم و

مناسبت‌های خارجی (مثل

زمان، مکان یا استفاده از

واسطه) در گفتگو را دریافته

باشد؛ از سطح و حقوق طرف

گفتگو، آگاهی داشته باشد؛

برای ارجاع امتیازات به

اشتراکات، اشتراکات و

امتیازات را در نظر بگیرد؛ لزوم عمل و کیفیت پایبندی به

نتایج توافقی در گفتگو را آموخته باشد.

به عقیده ما گفتگو از جمله با این ویژگیها و پیش‌تعریفی

که ارائه شده، سواد به شمار می‌آید و برای گفتگوهای

فاخر و هدفمند و رسیدن به نتیجه، مفید به نظر می‌رسد.

در غیر این صورت «سواد گفتگو» نخواهد بود. بلکه مثل

خیلی از اداهای گفتگو، بدون تشخیص و شخصیت، جز

گذران وقت و ادامه اختلافات و مشکلات مشترک و مربوط

و زیاده‌تر شدن آن، دستاوری در پی نخواهد داشت.

نبینم سودی در این گفتگوی

کز این بیش جستن فزونی خطاست^{۱۵}

«سواد گفتگو» نیز مانند اصطلاح «سواد»، مفهومی است

تشکیکی با شدت و ضعف و درباره سطوح مختلف از دانش‌آموختگان، قابل طرح و تطبیق و شبیه‌سازی است. از این رو، در سواد گفتگو، شخص باید افزون بر قرار داشتن در یک یا چند و یا همه سطوح سواد کلاسیک، دست کم در یکی از سطوح دانش و مهارت و تخصص گفتگو و تحلیل در آن قرار داشته باشد تا بتوان او را در گفتگو باسواد به حساب آورد.

در این قسمت برای هر کدام از این چهار سطح، توضیح

بیش‌تری ارائه می‌شود:

۱. ۳. سطح اول: در این سطح، شخص افزون بر سواد

دانشی و کلاسیکی که دارد سواد دانشی مخصوص گفتگو

را هم داراست. به دیگر بیان: الفبای گفتگو را می‌داند، و

چستی و چرایی و ویژگیها و موضوع و انگیزه و اهداف را

می‌شناسد، و از شیوه‌ها و انواع و آثار و مزایا و قابلیت‌ها،

آسیب‌های جانبی، و ظرفیت‌های آشکار و پنهانی که باعث

توسعه روابط فیما بین می‌شود، آگاهی دارد.

این سطح از گفتگو، درآمد و کارآمد و خودراهبر است، و

البته همیشه به حوزه نظر و کلیات و مقدمات لازم در

گفتگو، نظر دارد. متأسفانه درصد بالایی از جامعه باسواد ما

آن گونه که انتظار می‌رود از چنین سوادی برخوردار

نیستند!

۲. ۳. سطح دوم: در این سطح، شخص علاوه بر سواد

مهارتی آکادمیک که ممکن است داشته باشد سواد

مهارتی مخصوص گفتگو را هم داراست؛ یعنی: در گفتگو و

ارتباط کلامی، مهارت دارد و مهارت استفاده از گفتگو را

می‌داند و از مهارت‌های ایجابی و سلبی در گفتگو باخبر

است؛ مثل: ارتباط کلامی درست داشتن؛ راست حرف

زدن؛ روشن حرف زدن؛ با اعتماد به نفس حرف زدن؛

طفره نرفتن؛ زیاد حرف نزدن؛ آگاهی از زبان بدن؛ نحوه

استخدام کلیدواژه‌ها و جملات و ملکه سازی آنها؛ شناخت

آداب و اخلاق و شرایط گفتگو؛ تمرین مهارت سلیق و غرایز

و رذایل.

همه اینها به همین سطح مربوط است. البته باید توجه

داشت که این سطح، علاوه بر حوزه ذهن و نظر و یادگیری

و خود راهبری، با حوزه زبان و عمل نیز مرتبط است و با

همین شرط، کارآمد و دیگر راهبر خواهد بود.

متأسفانه نمره مهارت ما در گفتگو و ارتباط کلامی درست،

چه در حوزه نظر و یادگیری، و چه در ساحت و ساعت

بکارگیری و عمل، بسیار پایین است! مثلاً: دایره لغات ما

■ **سوگمندان ما امروزه، در رده‌های مختلف و در شکل‌های متفاوت، پشت پرستیژهای تصنعی و فریبنده در دام بی‌سوادی در گفتگو، گرفتار شده‌ایم و برای برون‌رفت از آن برنامه‌ای نداریم و جهت ریشه‌کن نمودن این بی‌سوادی، کاری که باید نمی‌کنیم!** ■

برای گفتگو، بسیار محدود است! در استخدام کلیدواژه‌ها و ساخت جملات تنش‌زدا به شدت فقیریم! در عوض، در حرف‌های تنش‌زا، پر از گوشه و کنایه و نیش و گزنده، غنی و استاد تمامیم! می‌خواهیم وضعیتی را که پیش آمده یا پیش آورده شده، جمع کنیم، ولی به خاطر جهل و بی‌سوادی در گفتگو و بداخلاقی و عصبانیت و عادت به هوچیگری و شلوغ‌بازی، آن را پخش و به وضعیت فوق‌العاده تبدیل می‌کنیم!

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظا
یا رب این قلب‌شناسی ز که آموخته بود^{۱۶}

در جایی که مشکل، مشترک است و به دو طرف مربوط است و جای گفتگو است، ولی یکی از دو طرف از سواد مهارتی در گفتگو برخوردار نیست، عاقلانه این است از کسی که سواد این کار را دارد استفاده شود.

۳.۳. سطح سوم: در این سطح، شخص، علاوه بر دارا بودن سواد مهارتی در گفتگو، در گفتگوهای فاخر و سطح بالا، هم تخصص دارد. این سطح هر چند درباره تخصص داشتن در گفتگوهای سطح بالا و فاخر است، ولی گاه به حضور متخصص در گفتگو با موضوع تخصصی هم نظر دارد. در این صورت، تلفیق بین سواد مهارتی در گفتگو با سواد تخصصی و علمی، ضروری است؛ به عنوان مثال: جایی که موضوع گفتگو درباره «اورانیوم» یا مسئله‌ای حقوقی است، تلفیق سواد دانشی و سواد مهارتی در گفتگو (سطح اول و دوم و سوم)، با سواد تخصصی و علمی آکادمیک، کارآمد خواهد بود.

بدیهی است در چنین گفتگویی، باید هر دو طرف گفتگو، بی‌واسطه یا باواسطه، هم سطح بوده و از سواد مربوطه بهره‌مند باشند؛ یعنی هم سواد مهارتی در گفتگو و هم سواد تخصصی و علمی که موضوع گفتگو است را داشته باشند.

تخصص در انواع یا نوع خاص و دلخواهی از گفتگو و تسلط بر آنها به این سطح مربوط است.

این سطح نسبت به دو سطح قبلی، در رتبه بالاتری قرار دارد و در حوزه کلان، کارآمد و جامعه راهبر است.

۳.۴. سطح چهارم: در این سطح، شخص افزون بر دارا بودن برخی از سواد‌های رسمی و غیر رسمی، و نیز علاوه بر دارا بودن توان تجزیه و تحلیل در سوادها و تحصیلات کلاسیک، در گفتگوی وارده نیز سواد تحلیلی مربوطه را داراست؛ یعنی: گفتگو را با همه اجزای داخلی و خارجی

مربوطه، درک می‌کند، می‌فهمد و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد؛ به عنوان نمونه: از قبل، زمان و فرصت گفتگو را خوب می‌فهمد، می‌داند کی گفتگو کند و کی گفتگو نکند! همچنین قبل یا هنگام گفتگو، خوب می‌داند چه مسائلی جای گفتگو دارد، و چه مسائلی جای گفتگو ندارد. ممکن است او درباره طرف مقابل، اطلاعات انبوهی در اختیار داشته باشد، اما لازم نمی‌بیند هر چه را می‌داند بر زبان بیاورد. از این رو، به درستی می‌فهمد که موقع گفتگو

چه بگوید و یا چه چیزی را نگوید؛ کجا حرف بزند و کجا سکوت کند؛ با اشراف تمام، درک می‌کند که چه حرف‌هایی جواب دارد و چه حرف‌هایی جواب ندارد؛ مثلاً: وقتی در گفتگو، با سقوط و هبوط اخلاق و تربیت در طرف مقابل، مواجه می‌شود و از زنی یا مردی طعنه و توهین و تحریکی می‌شنود، حتی‌المقدور هیچ نمی‌گوید و در گوش و گوشه دلش آن را به حساب جهل و پارس می‌گذارد و با آنها همصدا نمی‌شود و

گفتگو و جواب مشابه را در سطح و حد و کلاس و امتیاز انسانیت و عدالت و اعتدال خودش نمی‌بیند. «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»^{۱۷} زیرا چنانکه یاد شد سواد یکی از امتیازات انسان از باقی حیوانات به شمار می‌آید و «سواد گفتگو» را باید امتیازی بین نوع انسان (کمال یافته و کمال نیافته) برشمرد. حقیقتاً ردای انسانِ دراک و دامن آدم فهمیده اخلاقی و تربیت شده، از این آلودگیها مبراً است. «وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى اللَّهِ فَمَا تَأْتُوا فَنَسُكُمُ النَّارُ»^{۱۸}

این سطح، اصلی‌ترین، مهم‌ترین، عاقلانه‌ترین، بالاترین و ممتازترین مرتبه و کمال و حاکم بر همه سطوح قبلی به شمار می‌آید. برای سنجش هر نوع گفتگویی، این سطح همیشه لازم و ضروری است.

قدرت پذیرش منطق و قبول و ادای حق، که جزئی از سواد گفتگو است به همین سطح، مربوط می‌باشد.

این سطح در جای خود، علاوه بر کارآمدی در خود راهبری و دیگر راهبری، در سطح کلان‌تر، در جامعه راهبری نیز بسیار کارآمد است. ولی با این حال، متأسفانه بسیار کم

■ **به نظر ما «سواد گفتگو»،
نوعی آگاهی داشتن از
تواناییهای زبانی، فنی،
تخصصی، تحلیلی و لوازم
مرتبط برای رسیدن به
اهداف و حل اختلافات و
مشکلات مشترک و مربوط
به طرفین است.** ■

آکادمیک و رسمی، پنهان است. بلکه با آن توجیه و تأیید و تقویت می‌شود. این بی‌سوادی علیرغم شیوع، غیر قابل ثبت است و به سختی می‌توان آن را سنجید و از آن آماری ارائه کرد.

۴.۷. بی‌سوادی کم‌خطر، فردی است که نمی‌تواند اسم خودش را روی کاغذ بنویسد؛ نمی‌تواند تابلوی یک کوچه، خیابان، یا سر در یک اداره و حوزه و دانشگاه را بخواند، اما باسوادی پرخطر و ترسناک کسی است که می‌تواند بخواند و بنویسد، تحصیلات عالی دارد، پژوهشگر است، مسؤولیت اجرایی و آموزشی دارد و بر پست‌های مدیریتی و کرسی‌های آموزش، تکیه می‌زند! اهل نوشتن و گروه بازی و تظاهر در فضای مجازی است! با همایش و نمایش، کیف می‌کند! ولی خودش را نفهمیده، نشناخته و نمی‌تواند خودش را تعریف کند یا اگر بتواند، تعریفی لحظه‌ای و پر از تناقض و تغییر دارد! آن قدر سوادی ندارد که خودش را ماندگار روی یک صفحه بنویسد! با قدرت تشخیص و تحلیل معیوبش، اشخاص، خانواده‌ها و جامعه و حقوق‌شان را به درستی نمی‌فهمد و نمی‌شناسد و گفتگوی مربوط را از گفتگوی نامربوط، تشخیص نمی‌دهد! متأسفانه امروزه آدم و گروه و خانواده و جامعه پرخطر را باید از همین باسوادهای بی‌سوادی دانست. شگفتا که در دوره معاصر، روشنایی سوادی، پُر از شیخ، ترسناک‌تر از تاریکی بی‌سوادی شده است!

یا رب کجاست محرم رازی که یک زمان دل شرح آن دهد که چه گفت و چها شنید^{۲۰}

۴.۸. با اینکه بی‌سوادی با تعریف قدیم به صورت چشمگیری در جهان کاهش پیدا کرده، اما بی‌سوادی در گفتگو به تناسب آن کم نشده بلکه به صورت چشمگیری پیشرفت داشته است!

۴.۹. سوگمندان ما امروزه، در رده‌های مختلف و در شکل‌های متفاوت، پشت پرستی‌های تصنعی و فریبنده در دام بی‌سوادی در گفتگو، گرفتار شده‌ایم و برای برون‌رفت از آن برنامه‌ای نداریم و جهت ریشه‌کن نمودن این بی‌سوادی، کاری که باید نمی‌کنیم!

دل در درون سینه من داد می‌زند
از بس به تنگ، آمده فریاد می‌زند
با تار این قفس، بنوازد نوای غم
چنگی که دل به زخمه و ای داد می‌زند
رنجم برون ز طاقت میزان روز و شب

تعداد است! و به خاطر فقدان همین سطح، در جامعه حتی جامعه علمی و سیاسی به جای تحلیل‌های واقعی، نیت خوانی‌ها و حرف‌های گزاف، زیاد رواج دارد!

غم حبیب نهران، به ز گفتگوی رقیب
که نیست سینه ارباب کینه، محرم راز^{۱۹}

۴. حرف آخر

۴.۱. آنچه گفته شد درباره گفتگوی گروهی نیز صادق است.

۴.۲. سوادی گفتگو، اختصاصی نیست، ولی از رده عقلای قوم، داشتن چنین سوادی بیش‌تر توقع می‌رود و البته بعضی از اشخاص در یادگیری این سوادی، بسیار باهوشند و از خیلی‌ها جلوتر هستند.

۴.۳. بی‌سوادی در گفتگو، کسی است که در ساده‌ترین تعامل‌ها و ارتباط‌ها با دوستان و همکاران و اعضای اصلی خانواده و فامیل، دچار چالش‌های جدی است! سوادی خواندن و نوشتن دارد، اما «سوادی گفتگو» ندارد!

۴.۴. افراد، گروه‌ها، خانواده‌ها یا جوامعی که سوادی گفتگو ندارند لزوماً بی‌سوادی نیستند. بلکه ممکن است از مراکز علمی معتبر داخلی و

خارجی، فارغ‌التحصیل و دارای مدرک تحصیلی حوزوی و دانشگاهی باشند.

۴.۵. همانطور که بی‌سوادی موجب کاهش کیفیت روابط انسانی است، سوادی به معنی خواندن و نوشتن صرف نیز امروزه تضمین‌کننده کیفیت زندگی نیست. همچنین داشتن سوادی عالی‌ه آکادمیک بدون سوادی گفتگو نیز چنانکه می‌بینیم تضمین کامل و خوبی برای کیفیت روابط جمعی به حساب نمی‌آید.

۴.۶. بی‌سوادی در گفتگو، آن هم در رده‌های دانش‌آموختگان حوزوی و دانشگاهی، پشت مدارک

متأسفانه گفتگو

به طور قابل

ملاحظه‌ای در

رده‌های مختلف

جامعه شیعی ما

از سوادی لازم

مربوطه، بی‌بهره

است و یا آثار

مثبت و محسوس

و رو به رشدی

ندارد!



پانوشت‌ها:

۱. آئین.
۲. دیوان حافظ، ص ۱۱۳، غزل شماره ۱۷۷، بیت‌های ۱ و ۲ و ۷.
۳. فرهنگ معین.
۴. همان.
۵. فرهنگ دهخدا.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. فرهنگ معین.
۱۰. فرهنگ دهخدا.
۱۱. این چهار قسم اخیر از طرف حجة‌الإسلام و المسلمین دکتر عاملی، عضو شورای عالی فضای مجازی کشور، مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۲۵ در شبکه ۴ تلویزیون، برنامه «پیش‌رو» مطرح شده است.
۱۲. برای اطلاع بیشتر تر رک. سایت «ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد»، گلیدواژه «گفتمان».
۱۳. فرهنگ معین؛ لغتنامه دهخدا.
۱۴. برای اطلاع بیشتر تر رک. مقاله ابوالفضل رحیمی شاد، ۱۳۹۶/مهر/۲۵
۱۵. ناصر خسرو.
۱۶. دیوان حافظ، ص ۳۳۶، غزل شماره ۲۱۱، بیت آخر.
۱۷. فرقان/۷۲. (هرگاه با مسئله بیهوده ای مواجه می‌شوند با بزرگواری از کنار آن رد می‌شوند).
۱۸. هود/۱۱۳. (به اهل ظلم، تمایل پیدا نکنید که آتش به شما خواهد رسید).
۱۹. دیوان حافظ، ص ۳۶۸، غزل شماره ۲۵۸، بیت ۳.
۲۰. دیوان حافظ، ص ۳۵۷، غزل شماره ۲۴۳، بیت ۵.
۲۱. نگارنده.

یک لحظه بین که طعنه به هفتاد می‌زند
این خیل غم که در همه دم، تازه تازدم
بنگر چه تازبانه که بی‌داد می‌زند
غربت که تلخ‌تر همه جا می‌برد سرم
تیغی که یاد دیده ز جلااد می‌زند
از روزگار جهل جدیدم عجب‌تر این
با اینکه باز از نفس افتاد می‌زند
دلخسته، بسته‌لب، نفسم کی رسد برون
مطرب ز بی‌غمی است که دلشاد می‌زند^{۲۱}

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. شبکه ۴، برنامه پیش‌رو، دکتر سیدرضا عاملی / عضو شورای عالی فضای مجازی کشور، تاریخ ۹۶/۱۰/۲۵
۳. دیوان حافظ.
۴. دیوان ناصر خسرو.
۵. فرهنگ معین.
۶. فرهنگ دهخدا.
۷. انواع گفتگو، نکاتی جهت بهبود مهارت گفتگو، ابوالفضل رحیمی شاد، قابل جستجو در فضای مجازی.